

گفت‌وگوی شیعیان با سبط اکبر در باره «صلح با معاویه»

آیین اسلام، آیین جهانی است، از آن گذشته، آیین خاتم و ماندگار است که پس از آن، آیینی و شریعتی از جانب خدا برای اداره بشر نخواهد آمد. از این جهت در آیین اسلام، دو نوع برنامه هست؛ برنامه مبارزه با ظلم و ستم برای کسب آزادی (جهاد) و برنامه صلح و آشتی، و مسلماً هر یک از این‌ها برای خود، خاستگاهی دارد. رهبر مسلمانان، با در نظر گرفتن مصالح کنونی و آینده اسلام، یکی را بر می‌گزیند. اگر آیینی تنها به دفاع و مبارزه بسنده کند، نمی‌تواند آیین پیوسته و جاودانی باشد و همچنین اگر خواهان صلح و نرمش در همه مواضع باشد، نمی‌تواند مصالح اجتماعی را تأمین کند. ما، در آیین اسلام هر دو آیه را می‌بینیم:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^(۱).

ای افراد با ایمان آیا من شما را به داد و ستدی رهبری کنم که شما را از عذاب دردناک نجات بخشد؟ آن داد و ستد این است که به خدا و پیامبرش ایمان آورید و در راه خدا با جان و مال خود جهاد کنید. این برای شما خوب است اگر از آن آگاه شوید.

۱. صف: ۱۰ و ۱۱.

در این آیه، برنامه جهاد و دفاع و یورش را می بینیم و آن را نوعی تجارت با خدا می یابیم، اما در صفحه دیگر از قرآن، چهره دیگری از اسلام را مشاهده می کنیم که می فرماید:

۲. «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...»: صلح و سازش نیکوست.

و در آیه دیگر می فرماید:

۳. «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا...»^(۱).

(ای افراد با ایمان) اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر ستمه جویی کردند، میان آنان صلح و آشتی دهید.

بنابراین، ما در زندگی امامان هر دو اصل اسلامی را مشاهده می کنیم. امیرمؤمنان، با قدرت تمام جلوی پیمان شکنان، منحرفان و شورشیان ایستاد، چرا؟ چون شرایط، همان را ایجاب می کرد، او با داشتن یارانی که حاضر بودند با جان و مال خود، پرچم عدالت را برافرازند، نمی توانست از در صلح وارد شود. بنابراین، نباید در شگفت بمانیم که چرا امام حسن بن علی علیه السلام پس از آغاز نبرد با معاویه، سرانجام از در صلح وارد شد هرچند بسیاری از دوستان ناآگاه آن سخنان دور از شأن امام به او گفتند.

عدالت را برافرازند، نمی توانست از در صلح وارد شود.

بنابراین، نباید در شگفت بمانیم که چرا امام حسن بن علی علیه السلام پس از آغاز نبرد با معاویه، سرانجام از در صلح وارد شد هرچند بسیاری از دوستان ناآگاه آن

۱. حجرات: ۹.

حضرت، بر او خرده گرفتند و سخنان دور از شأن امام به او گفتند.
حنان بن سدير به سندی از ابو سعید عقیصی روایت می‌کند که:
«آن‌گاه که حسن بن علی با معاویه صلح کرد، گروهی از مردم نزدش آمدند و به
مناظره پرداختند».

ما پیش از آن‌که متن مناظره را نقل کنیم، یادآور می‌شویم:
امام پس از جمع‌آوری نیرو، و حرکت به سوی شام، نیروهای خود را برای
مشورت گرد آورد و از آنان پرسید: نظر شما درباره ادامه نبرد چیست؟ اکثر آنان
فریاد زدند: «الْبَقِيَّةُ، الْبَقِيَّةُ، الْبَقِيَّةُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ»^(۱): یعنی زندگی می‌خواهم.
اما بعد گروهی، با نادیده گرفتن این واقعیت، به مناظره با امام پرداختند و به
امر صلح اعتراض کردند. که متن گفت‌وگوی آن را در این‌جا می‌آوریم:
گروه مناظره کننده: چرا با این مرد (معاویه) از در صلح وارد شدی؟ و چرا
شیعیان را به سان گله بی‌چوپان رها کردی؟ چرا به ذلت تن در دادی؟
امام حسن (علیه السلام): به خدا سوگند کاری که من انجام دادم، به نفع شیعیان است.
شما از آثار مثبت آن ناآگاهید، فقط به ظاهر می‌نگرید و از درون آن ناآگاهید.
می‌دانید که خضر هنگامی که کشتی را سوراخ کرد و دیوار را برپا داشت و جوانی را
کشت، همه آن‌ها موجب ناخشنودی موسی بن عمران شد، زیرا از حکمت آن‌ها
آگاه نبود، ولی آن‌گاه که اسرار آن کارها برای او روشن شد، به عظمت آن کارها پی
برد^(۲).



در موردی دیگر، مناظره کننده‌ای به نام سالم بن ابی جعد از مردی چنین نقل

۱. بحار الانوار ج ۴۴، ص ۲۱؛ أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۲۹، ح ۲.

می‌کند:

مناظره کننده: حضور حسن بن علی رسیدم، گفتم: ای فرزند رسول خدا! ما را خوار کردی و شیعیان را بردگان دیگران ساختی، دیگر در میان شیعیان شما، شخصیتی باقی نماند.

امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) چرا؟

مناظره کننده: زیرا خلافت را به این مرد سرکش تسلیم کردی.

امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام): به خدا سوگند، من هرگز خلافت را به او تسلیم نکردم، مگر به آن دلیل که یار و یاور برای مبارزه با آن مرد نداشتم، و اگر یار و یاور داشتم، شب و روز با او می‌جنگیدم تا خدا میان من و او داوری کند. ولی من اهل کوفه را شناختم و آن‌ها را آزمردم، آنان وفادار نیستند، و به قول خود، پایبند نمی‌باشند،

رفتار و گفتار آنان یکی نیست، آنان می‌گویند دل‌های ما با شما اهل بیت (علیهم السلام) است درحالی که شمشیرهای آنان به روی ما کشیده می‌شود (۱).

از این نوع مناظره‌ها در زندگی امام مجتبیٰ (علیه السلام)، زیاد دیده می‌شود و اینجاست که انسان به مظلومیت این امام پی می‌برد که دستگاه تبلیغاتی معاویه به قدری کار می‌کرد که حتی دوستان آن حضرت از او دوری جستند و صلح او را که درست مطابق ضوابط اسلامی بود، مایه ذلت می‌انگاشتند.

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۷، عوالم المعالم، ج ۱۶، ص ۲۸۱.